

بررسی تطبیقی اشتراکات رفتاری و اخلاقی خوارج با جریان‌های تکفیری معاصر

مهدی ستاری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹

محمدحسین صائینی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵

حسین مرادی^۳

فرهاد ادریسی^۴

چکیده

خوارج را می‌توان نخستین مصداق جریان تکفیری به شمار آورد که در خلال جنگ صفین متولد و موجب ایجاد اختلاف در میان مسلمانان و ضربه‌های جبران‌ناپذیر به جامعه اسلامی شد. بیش از سیزده قرن پس از ظهور این فرقه، امروزه شاهد ظهور مصداق دیگری از جریان‌های تکفیری - سلفی هستیم که ریشه در آموزه‌های ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب دارد. پرسش این است که چه اشتراکات رفتاری و اخلاقی میان خوارج آن زمان و جریان‌های تکفیری معاصر وجود دارد. در این مقاله، تلاش شده است به گونه مستند و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، این اشتراکات در بُعد اخلاقی و رفتاری، بررسی و احصا شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد کشتن افراد بی‌گناه و اسارت زنان و کودکان، دوستی با دشمنان اسلام به‌رغم دشمنی با مسلمین، سفاهت و سبک‌سری، تفرقه‌افکنی میان مسلمین، غارتگری و راهزنی، خشونت و تندخویی، تظاهر به زهد در عین دنیاطلبی، اصرار بر جمود و تنگ‌نظری، مهم‌ترین موارد اشتراک رفتاری و اخلاقی میان خوارج و جریان‌های تکفیری معاصر بوده که براین دو عنصر جهل و تحجر، مولد اصلی این جریان‌هاست.

واژگان کلیدی: تکفیر، خوارج، سلفیه، داعش، وهابیت.

۱. دانشجوی دکتری، رشته الهیات، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان. sattari.mehdi@gmail.com

۲. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، «نویسنده مسئول».

mhsaieni@gmail.com

۳. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان. hmoradiz@yahoo.com

۴. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان. fzedrisi@yahoo.com

مقدمه

شاید بتوان پیدایش پدیده «تکفیر» در تاریخ اسلام را به ماجرای ردّه و تکفیر قبیله بنی خزیمه توسط خالد بن ولید بازگرداند. اما بی‌تردید نخستین جریان تکفیری که به صورت یک فرقه منسجم و مستقل پدیدار شد، جریان خوارج است که در قرن اول هجری و بعد از ماجرای حکمیت در جنگ صفین متولد شد. گروه مذکور گرچه خود در ابتدا پیشنهاد حکمیت را مطرح کرده بودند، اما پس از پذیرش آن از سوی امام علی (ع) و توقف جنگ، دست از خواسته خود برداشتند و امام علی (ع) را نیز به توبه دعوت کردند. (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق: ۴۸۴) خوارج، پذیرش حکمیت را کفر دانسته و پس از بازگشت امام علی (ع) به کوفه، به حروراء در نزدیکی کوفه رفتند. (همان: ۵۱۳-۵۱۴) خوارج با استشهاد به قرآن کریم بر این باور گرویدند که هر مسلمانی که مرتکب گناه کبیره گردد، کافر است. برای نمونه آنان با تکیه بر آیه ۹۷ سوره آل عمران، بر این باور بوده‌اند که هر کس حج نگذارد، مرتکب گناه کبیره و در نتیجه کافر شده است، پس ارتکاب گناهان کبیره، منجر به کفر می‌شود. (اندلسی، ۱۳۱۷ق: ۲۳۵-۲۴۳) آن‌ها بر پایه این عقیده، با مباح شمردن خون و مال و ناموس هر آنکه «کافر» می‌نامیدند، از کشتار و غارت زنان و کودکان نیز ابا نمی‌کردند و اعمالشان در نهایت به تکفیر و ترور خلیفه مسلمین حضرت علی بن ابی‌طالب (ع) انجامید. امروز با گذشت سیزده قرن از پیدایش جریان خوارج، شاهد ظهور گروه‌هایی با عنوان سلفی - تکفیری هستیم که در کنار اشتراکات فکری با آن جریان، عملکردی مشابه نیز با آن‌ها دارند.

بخشی از درون‌مایه‌های این تفکر تکفیری جدید در افکار ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق) و شاگردش ابن قیم جوزی (م. ۷۵۱ق) - که پیرو مکتب احمد بن حنبل بودند - ریشه دارد. بااین حال، اندیشه‌های آنان به سبب مخالفت اغلب اندیشمندان جهان اسلام با آن‌ها در زمان خودشان، رونق چندانی پیدا نکرد. اما حدود پنج قرن پس از آن دو، افکارشان نقطه اتکای فردی به نام محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان (م. ۱۲۰۶ق) گردید و وی توانست جریانی را پایه‌ریزی کند که با قرائتی افراطی از آموزه‌های دینی و با سوءاستفاده از مفاهیمی همچون: توحید و شرک، ایمان و کفر، سنت و بدعت و... تفسیر انحرافی از این مفاهیم، مسلمانانی

را که با وی هم عقیده نیستند از دایره دین اسلام خارج دانسته و عملکردی خشونت‌بار، شبیه عملکرد خوارج، را از خود بر جای گذارند.

این اشتراکات اخلاقی و رفتاری، باعث شد تا بسیاری از علمای اسلام - اعم از شیعه و سنی - این جریان نوظهور را «خوارج زمان» معرفی نمایند. برای نمونه: صاوی مالکی در حاشیه خود بر تفسیر جلالین، با تشبیه وهابیان زمان خود به خوارج از خداوند متعال درخواست می‌کند که این وهابیان را ریشه کن کند. او در حاشیه خود آورده است:

و قيل هذه الآية نزلت في الخوارج الذين يحرفون تأويل الكتاب والسنة، ويستحلون بذلك دماء المسلمين وأموالهم كما هو مشاهد الآن في نظائرهم وهم فرقة بأرض الحجاز يقال لهم الوهابية يحسبون أنهم على شيء ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَافِرُونَ * اسْتَخَوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (مجادله: ۱۹-۱۸) نسئل الله الكريم أن يقطع دابرهم. (صاوی مالکی، ۱۳۴۵ق: ۳۵۵)^۱

نکته شایان ذکر در خصوص نویسنده کتاب یاد شده و معاصر بودن او با محمد بن عبدالوهاب این است که ولادت محمد بن عبدالوهاب نجدی سال ۱۱۱۵ قمری و مرگش در سال ۱۲۰۶ قمری بوده، درحالی که تولد شیخ محمد صاوی سال ۱۱۷۵ قمری و موتش ۱۲۴۱ قمری است. براین اساس هنگام تولد شیخ صاوی، شیخ نجدی شصت سال سن داشته و در موقع مرگ شیخ نجدی در ۹۱ سالگی، صاوی ۳۱ ساله بوده است و بعد از مرگ شیخ نجدی علامه صاوی ۳۵ سال دیگر زنده بوده و به عمر شصت و شش سالگی وفات یافته است؛ لذا اگر فرض شود که صاوی پیش از پانزده سالگی خود بالغ نشده است، دست کم شانزده سال در حال عقل و بلوغ و درک و فهم کامل در حیات شیخ محمد بن عبدالوهاب از حالات و رفتار و کردار او و پیروانش باخبر بوده و زندگی شیخ را تحت نظر داشته و آن را مورد بررسی قرار داده است و بعد نظر خود را با کلمات و عبارات ذکر شده در حق پیروانش اعلام و با الفاظ یاد شده قضاوت نموده است. (سربازی، ۱۳۹۴ش: ۱۲۱)

۱. گفته شده که این آیه درباره خوارج نازل شده است، کسانی که در تأویل و توجیه آیات قرآن و روایات حدیث تحریف کرده‌اند و به وسیله آن جان و مال مسلمانان را بر خود حلال می‌دانند؛ چنان که در همین زمان ما نظایر آنان مشاهده می‌شود و آنان گروهی در سرزمین حجاز به نام وهابیه هستند. اینان گمان می‌کنند بر روش خوبی هستند. آگاه باشید که یقیناً آنان دروغ گویان‌اند. از خداوند مسألت داریم آن‌ها را ریشه کن فرماید.

باتوجه به تشبیه بلیغ صاوی، برای اثبات درستی آن به اشتراکات و تشابهات رفتاری و عملی جریان‌های تکفیری معاصر - که کمابیش اغلب آن‌ها ریشه در وهابیت دارند - با خوارج پرداخته می‌شود تا از این رهگذر، منشأ این تشابهات - که همانا جهل و عدم درک درست احکام و معارف دین، در کنار تحجر و رذائل اخلاقی است - در این جریان‌ات آشکار گردد. لازم به ذکر است که آنچه مدنظر است، رفتار و عملکرد خوارج قرن اول است و گرنه بعدها خوارج دچار تطور و تغییراتی چه در عقاید و چه در نحوه کنشگری، شده است.

آثار مختلفی اعم از کتاب و مقاله در موضوع شناخت خوارج و جریان‌ات تکفیری نوشته شده است. در کتاب خوارج و داعش، نوشته علی اصغر خندان، ویژگی‌های خوارج بر اساس اندیشه‌های شهید مطهری بررسی شده و یا در مقاله‌ای با عنوان ارزیابی انتقادی اخلاف خوارج و سلفی‌های معاصر با رویکرد اخلاق فضیلت‌گرا، مصطفی سلیمانی اصل، به مقایسه اخلاقی بین خوارج و گروه‌های سلفی پرداخته است که در پژوهش‌نامه اخلاق، شماره ۳۶ چاپ شده است. گونه‌شناسی جریان تکفیر در جهان اسلام بر اساس خاستگاه سیاسی، نوشته محمدرضا زارع خورمیزی است. در این تحقیق، تلاش شده تا با بررسی داده‌ها و مستندات تاریخی، به ابعاد مختلف شباهت‌ها و اشتراکات رفتاری و عملی خوارج و جریان‌ات سلفی - تکفیری، توجه شود.

۱. اشتراکات رفتاری و اخلاقی خوارج با جریان‌ات تکفیری

۱-۱. کشتن افراد بی‌گناه، زنان و کودکان و اسارت و بردگی آنان

یکی از رفتارهایی که از گروه خوارج نقل شده، کشتن زنان و کودکان و افراد بی‌گناه است. آن‌ها پیش از جنگ نهروان و در مدتی که در بیرون کوفه اردو زده بودند، داستان عبدالله بن خباب بن ارت - از اصحاب رسول خدا ﷺ - را بسته، او را همچون گوسفندی سر بریده و خونس را در آب ریخته، سپس شکم زن باردارش را دریدند. آنان همچنین سه بانوی دیگر از قبیله طی و بانوی دیگری به نام ام سنان صیداوی را نیز کشتند. (طبری، ۱۴۱۳ق: ۴۵/۳؛ دینوری، ۱۴۱۰ق: ۱۴۷؛ مسعودی، ۱۳۷۴ش: ۴۰۴)

نافع بن ازرق - رهبر و بنیان‌گذار فرقه خارجی ازرقه - همه مسلمانان را - جز یاران و

پیروان خود - کافر و مشرک می دانست و ریختن خون آنان را حتی کودکان و زنان را مباح می دانست. (بغدادی، ۱۳۶۷ق: ۶۳-۶۴) وی پس از جذب پیروان و ایجاد سپاهی متشکل از آنان، به سوی ایران حرکت کرد، به راحتی اهواز و مناطقی از فارس و کرمان را به تصرف درآورد و در مدتی کوتاه، کشتار فجیعی در این مناطق به راه انداخت به حدی که زنان و کودکان را نیز از دم تیغ گذرانند. (همان) وی برای توجیه کشتار کودکان می گفت: این ها وقتی بزرگ شدند مثل پدرانشان می شوند. (معروف، ۱۳۹۷ش: ۲۲۱)

ابن تیمیه چونان پدرخوانده جریان های تکفیری سلفی نیز با برداشت ناصحیح از آیات و روایات بر آن شده که «و الصحيح الذی علیه العامة قتل المرتدة». (ابن تیمیه، ۱۴۱۷ق: ۲۵۳) در باور سلفیان، حکم زن با مرد در ارتداد یکسان است؛ بنابراین، اگر زنی مرتد شود، ابتدا از او خواسته می شود توبه کند و سه روز به او مهلت داده می شود. اگر توبه نکرد، مانند مرد به قتل می رسد. ارتداد زن هم فرقی نمی کند که قبلاً مسلمان بوده است یا نه یا والدین او مسلمان بوده باشند یا نباشند. (جزیری، ۱۴۱۰ق: ۳۷۲) ناگفته پیداست که با در نظر گرفتن این که تکفیر مسلمین و مسلمات از سوی جریان های پیرو این شخص به راحتی صورت می گیرد، چنین فتوایی چه فجایعی ممکن است به بار آورد.

براین اساس، سلفیان تکفیری به تبعیت از ابن تیمیه در کشورهای مختلف اسلامی و یا مناطق تحت تصرف گروه های تکفیری، همان مسیر خوارج را در مورد زنان دنبال می کنند. فهرست بلندبالای جنایت های این فرقه در حملات وحشتناک و ظالمانه آنها به عراق و سوریه و برخی دیگر از کشورهای اسلامی، آشکارا بر این تشابه فکری و رفتاری دلالت دارد. به عنوان نمونه: فرقه تکفیری داعش در سال ۲۰۱۴ میلادی به منطقه قدیمی و زادگاه ایزدی ها در شمال عراق حمله کرد. شبه نظامیان داعش، حدود ۷ هزار زن و دختر ایزدی را به اسارت گرفتند. همگی آنها به بردگی کشیده شدند و به بسیاری از آنها تجاوز شد. هنوز بسیاری از این زنان و دختران جزو مفقودان هستند. (پایگاه اینترنتی مرکز جهانی عدالت، ۲۰۱۹م)

۲-۱. هتک حرمت مسلمانان و حفظ حرمت کفار و اهل ذمه

یکی از اقدامات عجیب خوارج، پناه دادن به دشمنان اسلام با وجود کشتن مسلمانان و حتی زنان و کودکان بی گناه آنان است. برای نمونه، خوارج، حارث بن مره عبیدی - سفیر

مسلمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام - را که برای مذاکره نزد آنان رفته بود، کشتند؛ اما سفیر یهودی آن حضرت را به حضور پذیرفتند و با او مذاکره کردند. امام علی علیه السلام با توجه به شناختی که از این قوم داشت سفیر دوم خود را از میان یهودیان عراق انتخاب کرد. (مسعودی، ۱۳۷۴ش: ۴۰۵) در نمونه‌ای دیگر، یکی از خوارج خوکی را که مال اهل ذمه بود، کشت. یکی از همراهانش به او گفت این کار تو مصداق فساد فی الارض است. آن مرد خارجی، صاحب خوگ را دید و رضایتش را جلب کرد. (دینوری، ۱۴۱۰ق: ۱۴۶-۱۴۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ۲۸۸) مبرد نحوی نیز برخورد واصل بن عطا - که همراه با کاروانی می‌گذشت - با این گروه را چنین نقل کرده است:

واصل به طرف خوارج رفته و درحالی که در یک قدمی مرگ قرار داشتند، خوارج از او پرسیدند: تو و همراهانت چه کاره‌اید؟ واصل گفت: گروهی مشرک که به شما پناه آورده‌اند و می‌خواهند کلام خدا را بشنوند و حدودمرز آن را بدانند! گفتند: ما به شما پناه دادیم، واصل گفت: خدا در قرآن می‌فرماید: اگر یکی از مشرکین به تو پناه آورد به او پناه بده تا کلام خدا را بشنود آن گاه او را به مأمنش برسانید و شما باید ما را به مأمنمان برسانید. خوارج به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: شما را می‌رسانیم. آن گاه همگی با آن‌ها آمدند تا آنان را به جای امنی رسانند. (مبرد، ۱۴۰۹ق: ۴۲۲/۲)

چنین ماجرای برای برخی از مسیحیان با شیب خارجی هم پیش آمده است. (طبری، ۱۴۱۳ق: ۷۶/۵) سهم بن غالب خارجی، مسلمانان را می‌گرفت و می‌کشت؛ درحالی که راه را بر یهودیانی که به یهودی بودن خود تصریح کرده بودند، باز می‌کرد. (همان) در یک مورد عجیب، خوارج در مسیر خود به یک زن مسلمان و زن مسیحی برخورد کردند. آن‌ها بانوی مسلمان را کشتند؛ زیرا به عقیده آنان به سبب مخالفت با عقیده‌ی ایشان - خوارج - آن زن کافر بوده است. اما در مورد بانوی مسیحی به یکدیگر سفارش کردند و گفتند: ذمه پیغمبرتان را حفظ کنید! (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق: ۲۸۰/۲؛ مبرد، ۱۴۰۹ق: ۲۱۲/۳)

هیشمی خوارج را چنین توصیف کرده که «آنان از سوی عراق می‌آیند و مسلمانان را می‌کشند و مشرکان آن را رها می‌سازند». (هیشمی، ۱۴۰۴ق: ۲۳۰/۶-۲۳۸) عمر بن عبدالعزیز به شوذب خارجی و رفیقش گفت: مگر شما نیستید که خون و مال کسی را که بت‌ها را

دور ریخته و ادیان را رها کرده و شهادت داده که لا اله الا الله و محمد رسول الله، حلال می‌دانید و او را لعنت می‌کنید! اما خون و مال یهود و نصارا و اهل ادیان را، که از شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمد ﷺ سرپیچی کرده، محترم می‌دانید و نزد شما در امان است؟! (ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴ق: ۴۰۳/۲) نویسنده دیگری می‌نویسد: «...خوارج خون دشمنان مسلمان خود را می‌ریزند و جهاد آنان بر ضد مشرکان نیست بلکه علیه مسلمانان است؛ زیرا آنان را از مشرکان، مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان بدتر می‌دانند». (عبدالقادر، ۱۴۲۳ق: ۱۷۲) ولهازن نیز می‌نویسد: جهاد خوارج بر ضد کفار نیست بلکه بر ضد اهل سنت و جماعت از عموم مسلمانان است. (ولهاوزن، ۲۰۰۹م: ۴۳)

در همسانی آشکار با این فرقه، جریان‌های تکفیری نیز مسلمین و حاکمان کشورهای اسلامی را تکفیر و همه این کشورها را دارالکفر، و جهاد در این کشورها را واجب عینی شمرده، و حتی جهاد با آن‌ها را نسبت به یهود و نصارا در اولویت می‌دانند. (عبدالسلام فرج، بی‌تا: ۴۷-۴۸) گروه‌هایی نظیر «التکفیر» و «الهجره»، مشکل جوامع اسلامی را دشمنان خارجی مانند یهود و... نمی‌دانند؛ بلکه با کافر و جاهل دانستن جوامع مسلمین با آن به مبارزه بر می‌خیزند.

برای نمونه وقتی قاضی نظامی در محاکمه شکری مصطفی (رئیس جماعت التکفیر و الهجره) نظرش را در صورت حمله یهود به مصر پرسید، وی پاسخ داد: «اگر یهودیان یا هر کس دیگری به مصر حمله کنند، جنبش ما نباید در صفوف ارتش مصر با آنان بجنگد؛ بلکه باید به عکس به محل امنی بگریزد». (ژیل کویل، ۱۳۹۴ش: ۹۳) مقبل بن هادی - یکی دیگر از رهبران جریان‌های سلفی تکفیری - نیز بر آن است که «ضرر شیعیان و روافض بیشتر از یهود و نصارا است». (مقبلی، ۱۳۹۳ش: ۳۷-۳۸) حضور مقامات رژیم صهیونیستی بر بالین مجروحان داعشی و هدیه الهی دانستن داعش از طرف برخی خاخام‌های یهودی، نشان روشنی از ارتباط و دوستی جریان‌های تکفیری با یهودیان به‌ویژه صهیونیسم است. (رضوانی، ۱۳۹۰ش: ۸۱)

۳-۱. رفتارهای سبک‌سرانه و سفیهانه

به تعبیر شهید مطهری رحمته‌الله، خوارج مردمی جاهل و نادان بودند. در اثر جهالت و نادانی حقایق را نمی‌فهمیدند و بد تفسیر می‌کردند. (مطهری، ۱۳۷۷ش: ۳۲۳) از مظاهر جهالتشان، عدم

تفکیک میان ظاهر یعنی خط و جلد قرآن و معنی قرآن بود؛ لذا فریب نیرنگ ساده معاویه و عمرو عاص را خوردند. (همان) زمانی که نماینده خوارج از حضرت علی علیه السلام خواست تا او نیز همانند آنان توبه کند حضرت در جواب فرمودند: خدا شما را نابود کند! آیا پس از ایمان به خدا و جهاد در راه خدا و هجرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله به کفر اقرار کنم؟! در این صورت گمراهم و از هدایت‌شدگان نخواهم بود، بلکه به مردمی سبک‌مغز، سفیه و نادان و نابردبار مبتلا شده‌ام و به یاری خداوند امیدوارم. (زبیر بن بکار، ۱۳۷۴ش: ۳۲۵-۳۲۷؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ۶۴/۴) آن حضرت در خطبه ۳۶ نهج‌البلاغه نیز درباره‌ی خوارج چنین تعبیر کرده‌اند: و أنتم معاشر اخفاء الهام، سفهاء الأحلام: شما مردمانی سبک‌مغز، سفیه و نابردبار هستید. (نهج‌البلاغه، خطبه: ۳۶؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق: ۲/۲۶۵) هام جمع هامة به معنای سرانسان یا سایر موجودات ذی‌روح است و با توجه به اینکه اخفاء جمع خفیف است، این تعبیر به معنای افراد سبک‌سر است.

بشر بن معتمر هلالی (م. ۲۱۰ق) - بنیان‌گذار مکتب معتزلی بغداد - در شعری، ضمن ستایش امیرالمؤمنین علیه السلام و یارانش، و در برابر هجو حرقوص بن زهیر - از زعمای مقتول خوارج در نهروان - خود وی و پیروانش را افرادی نادان، پست و بی‌بهره از علم و فن شناسانده است:

ابوالحسن علی علیه السلام و افرادی چون ابن عباس و پیروان سنت نبوی، [همچو] اسلاف خوارج نیستند. اینان نجیب‌زادگانی بودند که چون چراغی، تاریکی جهل و نادانی را از بین بردند، و افراد سرشناس و والامقامی بودند؛ نه بیابانگردهای شترچرانی چون حرقوص! حرقوص کیست؟ او همچون قارچ نرم و سست و پستی است که در زمین پست می‌روید و اطرافش را افراد نادان و دون دیگری گرفتند. از قدیم گفته‌اند: از حنظل عسل نتوان گرفت و از دریاها ورل (ماهی شنزار) نتوان صید کرد. هرگز افراد پست و سفله هم‌طراز افراد عالی‌مقام نباشند و انسان‌های بادیه‌نشین بیابان‌گرد، هرگز نمی‌توانند که معدن حکمت و معرفت باشند. (جاحظ، ۱۹۹۷م: ۶/۵۵۵)

عمر بن عبدالعزیز به خوارج می‌گفت:

از خدا بترسید، شما قومی جاهل هستید. از مردم چیزهایی را می‌پذیرید که رسول خدا صلی الله علیه و آله رد می‌کرد، و چیزهایی را رد می‌کنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پذیرفت. آنان که از

پیامبر ﷺ خائف بودند نزد شما ایمن هستند؛ و از شما بیمناک‌اند آنان که نزد او ایمن بودند. (مسعودی، ۱۳۷۴ ش: ۱۹۲)

شدت سفاهت و نادانی خوارج را همین بس که بر سر یک کاسه سفالی یا تازیانه یا علوفه، به سختی می‌جنگیدند. (مبرد نحوی، ۱۴۰۹ ق: ۳۹۷/۳)

شبه این سفاهت‌ها امروزه در میان رهبران فکری و عملی تکفیری دیده می‌شود. عبدالعزیز بن باز (م. ۱۴۲۰ ق) - مفتی اعظم پیشین سعودی - برخلاف همه ادله قطعی عقلی و تجربی، همچنان بر باورهای قرون وسطایی حرکت خورشید و ثبات زمین تأکید کرده و عقیده به حرکت زمین را کفر و گمراهی دانسته است! وی بر آن است که هر کس بگوید خورشید ثابت است و زمین می‌چرخد کافر است! (بن باز، ۱۴۰۲ ق: ۱۷)

محمد یوسف (م. ۱۴۳۰ ق) - رهبر گروه تروریستی سلفی «بوکو حرام» - معتقد به انکار نظریه فرگشت داروین، نفی کروی بودن زمین، و حرمت استفاده از کلاه ایمنی برای موتور سواران بود. او در مصاحبه‌ای با خبرگزاری بی‌بی‌سی انگلستان در سال ۲۰۰۹ میلادی، گفته بود:

من نظریه گرد بودن کره زمین را رد می‌کنم چرا که مخالف آموزه‌های اسلامی و قرآن است. از طرفی باید گفت هر چیزی که به عنوان تحقیق و دستاورد علمی معرفی شده است، اگر با سخنان خداوند هم‌خوانی نداشته باشد محکوم به رد شدن است. (یوسف، مصاحبه شخصی: ۲۰۰۹/۰۷/۲۸)

او همچنین به فرایند ایجاد و بارش باران و چرخه آب باور نداشت و باران را یک معجزه از جانب پروردگار، می‌دانست! (همان)

از جمله رفتارهای نابخردانه گروه تکفیری داعش، صدور گذرنامه برای اعضای خود جهت رفتن به بهشت است. روی این گذرنامه‌ها نوشته شده بود که صاحب گذرنامه می‌تواند به بهشت برود و نمی‌تواند به جهنم سفر کند! دارندگان این گذرنامه‌ها به عملیات انتحاری تشویق می‌شدند. این گذرنامه‌ها که جلد آن‌ها مزین به جمله مقدس «لا اله الا الله و محمد رسول الله» بود به همراه آرم «الله» و با نوشته «جواز سفر الی الجنة» برای اعضای این گروه‌ها صادر می‌شد! آن‌ها شناسنامه‌هایی داشتند که مثل گذرنامه عمل می‌کرد، علاوه بر این که عکسشان روی آن بود، هشت جای خالی داشت که اشاره به هشت طبقه بهشت

است! به آن‌ها گفته بودند با کشتن هر شیعه به طبقات بالاتر می‌روید، مثلاً اگر یک شیعه بکشید، طبقه اول، دو شیعه بکشید طبقه دوم و به همین منوال بالا خواهید رفت و اگر هشت شیعه را بکشید به طبقه هشتم می‌رسید. (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۱ش) همچنین برخی اعضای این گروه پیش از عملیات انتحاری، قاشقی به گردن می‌انداختند که اگر ظهر به اصطلاح خودشان به شهادت برسند، ناهار را در کنار رسول‌الله ﷺ پای سفره نشینند! (همان)

۴-۱. تفرقه‌افکنی میان مسلمین

یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌هایی که خوارج از همان بدو تشکیل به پیکره مسلمین وارد ساخت، ایجاد اختلاف در میان لشکریان امام علی ﷺ بود که در نتیجه آن، سرنوشت جنگ صفین - که می‌رفت به سود سپاه حق پایان یابد - به نفع معاویه تغییر کرد. در کشاکش این نبرد، لشکر معاویه قرآن صامت را بر نیزه کردند و آن را به حکمیت گرفتند و با حربه دین به جنگ قرآن ناطق رفتند. خوارج فریب خورده در پی آن، علم مخالفت و عصیانگری برافراشتند، در صفوف مسلمین تفرقه افکندند و در این راه، چه شراره‌ها بر جان و چه شرننگ‌ها که در کام امیرمؤمنان ﷺ نریختند. امام ﷺ بسیار کوشید تا مانع این تفرقه گردد. حضرت در پاسخ به نامه ابوموسی اشعری - که درباره حکمیت نوشته بود - در این خصوص فرموده است:

«شگفتا که اقوامی خودپسند، گرد هم آمده‌اند. من می‌خواهم زخم درون آن‌ها را مداوا کنم، چرا که می‌ترسم مزمن و غیرقابل علاج گردد. (ولی آن‌ها مانع می‌شوند) بدان! که هیچ کس نسبت به وحدت و اتحاد امت محمد ﷺ از من حریص‌تر و دانشش به آن بیشتر نیست. من در این کار پاداش نیک و سرانجام شایسته را از خدا می‌طلبم و به آنچه تعهد کرده‌ام وفادارم...». (نهج البلاغه، نامه: ۷۸)

پس از آن نیز به رغم همه تلاش‌های امام علی ﷺ، آن‌ها نه تنها از اندیشه‌های غلط و تفرقه‌افکن خود دست برنداشتند، بلکه رفتارهای ناشایست بیشتری نیز مرتکب شدند؛ تا جایی که به تعبیر تلمسانی (متوفای بعد از ۶۹۵ق): «خوارج، گرد هم آمدند و یکپارچگی مسلمانان را بر هم زدند و پرچم اختلاف برافراشتند و خون‌ها ریختند و راه‌ها را نامن کردند». (تلمسانی، ۱۳۸۳ش: ۱۰۳)

آنان حتی در بین خود نیز گرفتار تفرقه و اختلاف شدید بودند، و از این رو به خاطر نوع تفکر و نیز به دلیل پایین بودن سطح آگاهی و شعورشان با کوچک‌ترین بهانه دسته‌دسته و گروه‌گروه می‌شدند. (صنعانی، ۱۴۲۱ق: ۱۵۰) برای نمونه: زمانی که نافع بن ارقم به عبدالله بن اباض و ابن صفار نامه نوشت و آنان و همراهانشان را به عقیده خویش فراخواند، ابن صفار از ترس تفرقه و اختلاف یاران خویش، نامه را برای همراهان نخواند. وقتی نافع بن ارقم آن را خواند، بین او و ابن صفار اختلاف افتاد. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۱۶۸)

در قرن دوازدهم، محمد بن عبدالوهاب با تمسک به نظرات ابن تیمیه با تکفیر مسلمانان و حلال شمردن خون و مال مسلمانان به قتل و کشتار و غارت اموال آنان پرداخت. آرا و نظریات تکفیری وی منجر به تأسیس فرقه جدیدی به نام وهابیت در بین مسلمانان؛ و اتحاد آل شیخ و آل سعود بستر ساز تشکیل دولت وهابی - سعودی در قرن بیستم گردید. (دبیرخانه کنگره جهانی مقابله با جریان‌های افراطی و تکفیری، ۱۳۹۶ش) محمد الباهی - اندیشمند معاصر اهل سنت - به درستی بر آن است که وهابیت، شکاف بین شیعه و سنی را عمیق کرده است. یان ریچارد، وهابیت را مانع و رادع اصلی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز شیعه و سنی بر شمرده، و حمید عنایت نیز وهابیت را بزرگ‌ترین چالش شیعیان از زمان صدر اسلام دانسته است. (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۰ش) محمد بن عبدالوهاب از مهم‌ترین پدران فکری گروه‌های تکفیری القاعده، طالبان، داعش و دیگر جریان‌های اسلامی به شمار می‌رود. (جمشیدی راد، فصلنامه مطالعات سیاسی «فرقه وهابیت و اهداف سیاسی آن»: ۱۸۲/۹)

۵-۱. غارتگری و راهزنی

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پیش‌گویی معجزه‌آسایی پیرامون خوارج فرموده است: «... هر زمان از ایشان کسی سر بر آورد، سرش قطع شود تا کسی باقی نماند جز مثنی دزد و راهزن». (نهج‌البلاغه، خطبه: ۵۸) پس از جنگ نهروان، یکی از اصحاب حضرت گفت: «یا امیرالمؤمنین خوارج همگی از بین رفتند.» امام علیه السلام فرمودند: «هرگز! به خدا سوگند آن‌ها نطفه‌هایی در صلب مردان و رحم زنان هستند. هر از چند گاهی، کسی از آنان ظهور می‌کند و از بین می‌رود و سرانجام کارشان به دزدی و راهزنی می‌انجامد.» (همان، خطبه: ۵۹) ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح این خطبه آورده:

همین‌گونه اتفاق افتاد و خبر دادن علی علیه السلام در مورد هلاک‌نشدن همگی خوارج در

نهروان و بقای تفکر و اعتقادات خوارج برای آینده، صحیح بود. این موضوع هم که فرمود: آخرین افراد خوارج دزدان راهزن خواهند بود، همان‌گونه بود و چنان شد که دعوت خوارج مضمحل شد و مردان آن نیست و نابود شدند و کار به آنجا کشید که جانشینان ایشان، راهزنانی متظاهر به تبهکاری و تباهی در زمین بودند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵ق: ۷۳/۵)

ابن میثم بحرانی نیز دارد:

این که فرمود: آخرین خوارج دزدانی راهزن خواهند بود، اشاره به کارهایی است که آنان در نقاط مختلف انجام دادند: در اصفهان، اهواز و سوادِ عراق؛ خوارج در این مناطق با غارت اموال خراج زندگی می‌کردند و آشکارا و ناگهانی مردمی را که دینشان را نمی‌پذیرفتند، می‌کشتند. این اوضاع پس از ضعف و تفرقه خوارج در اثر جنگ‌های مهلب بن ابی صفرة و نبردهای دیگر بود. (بحرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۵/۲)

به گفته ولهاوزن، خوارج بصره به شیوه دزدان و جانپان خون‌ریز رفتار می‌کردند. (ولهاوزن، ۲۰۰۹م: ۶۰-۶۱) این گروه با دزدان پست، هیچ تفاوتی نداشتند مگر در نام، از این رو سزاوار بود با آنان همچون دزدان رفتار شود. (همان: ۱۱۸) جاحظ در رد فردی که خداوند را ستایش می‌کرد و جنگ‌های جمل، صفین و نهروان و فتنه عبدالله بن زبیر را ندیده بود، گفت:

ما در سخن او، وجهی بر درستی نمی‌بینیم، زیرا هیچ‌یک از فقهای اهل جماعت مسلمان را نمی‌بینی که جنگ با خوارج را حلال نداند، همان‌گونه که احدی از آنان را نمی‌شناسیم که جنگ با دزدان را حلال نداند. این پسر عمر است که برای جنگ با نجده سلاح پوشید. (جاحظ، ۱۴۱۸ق: ۱۳۰/۳)

تکفیریان وهابی نیز در طول تاریخ جنایات و راهزنی و غارت خوارج گونه کم نداشته‌اند. حمله ددمشانه آنان به شهر کربلا در ۲۱ آوریل ۱۸۰۲ میلادی (۱۲۱۶ق) لکه ننگی بر دامان این فرقه است. آن‌ها با ادعای مظهر شرک بودن اعتاب مقدسه، ضمن تخریب آن‌ها، اموال آن را غارت کردند. مطابق آنچه میرزا ابوطالب اصفهانی آورده، عثمان بن بشر نجدی حنبلی وهابی، این حمله را چنین حکایت کرده است:

در آن سال سعود با لشکر پیروز و اسب‌های مشهور از تمام اطراف نجد و حوالی آن و

جنوب و حجاز و تهامة و دیگر مکان‌ها حرکت کرده و قصد سرزمین کربلا نموده و وارد بر اهالی شهر حسین شدند و این در ماه ذی‌القعدة بود. مسلمانان آن شهر را محاصره کرده و از دیوارهای آن بالا رفته و به‌زور وارد شهر شدند و بیشتر اهالی آن را در بازارها و خانه‌ها کشته و گنبدی را که بر روی قبر حسین نصب کرده بودند خراب کردند و آنچه را که در آن قبه و حوالی‌اش بود، برداشتند و نیز چیزی را که بر روی آن نصب شده و با زمرّد و یاقوت و جواهرات زینت شده بود، با خود بردند و آنچه را در شهر از انواع اموال و اسلحه و لباس و فرش و طلا و نقره و قرآن‌های نفیس و دیگر چیزهایی که قابل شمارش نیست، همه را غارت نمودند. (اصفهانی، ۱۳۸۳: ۴۰۸)

شبهه همین غارتگری و راهزنی، در میان داعش و دیگر گروه‌های تکفیری نیز دیده شده است. برای نمونه: افزون بر غارت نفت عراق، غارتگری داعش نسبت به میراث فرهنگی این کشور و بهانه‌هایی که غربی‌ها برای حفاظت از این آثار می‌آوردند تا میراث عراق را در موزه‌هایشان به نمایش بگذارند، از دلایل به تاراج رفتن گنجینه تاریخ عراق است. (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۰ش) به گفته «فیلیپ لالیو» نماینده فرانسه در یونسکو در نشست «میراث عراق در خطر است»؛ گروهک داعش از غارت آثار تاریخی عراق و فروش آثار باستانی، کسب درآمد می‌کرده است. وی همچنین تصریح کرده بود که داعش با اهداف تأمین مالی خود، به حفاری در مناطق مختلف عراق می‌پردازد تا با کشف آثار باستانی، آن‌ها را از طریق واسطه به کشورهای اروپایی و آسیایی بفروشد. (همان)

۶-۱. دنیاطلبی با وجود تظاهر به زهد

تظاهر به دین‌داری، و آثار زهد، تهجد و شب‌زنده‌داری بر چهره و پیشانی خوارج به حدی بوده که بسیاری از مورخین آن‌ها را انسان‌های زاهد و دنیاگریز معرفی کرده‌اند؛ اما اینان در عمل نه تنها انسان‌های زاهدی نبودند، بلکه تظاهر به زهد کرده و به شدت دنیادوست و سلطنت‌طلب بودند، و حتی از کسانی که انحراف آن‌ها از حق و دین معلوم بود کمک مالی و پست و مقام قبول می‌کردند.

در همان اوایل جنگ نهروان، پس از آنکه برخی از سواران خوارج کشته شدند، عبدالله بن وهب راسبی برای جنگ بیرون آمد و اعلان کرد که از این کار دو هدف را دنبال می‌کند؛ نخست خون‌خواهی یاران خود که کشته شده‌اند؛ دوم برچیدن دولت علی علیه السلام و

سپردن کار به یاران خارجی خویش. (کوفی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۲/۴) همچنین آنان در نامه‌ای به امام علی علیه السلام، از آن حضرت خواستند تا با عبدالله بن وهب راسبی بیعت کند. (حارثی اباضی، بی‌تا: ۴۹) وقتی عبدالملک بن مروان، در نامه‌ای شیب خارجی را به اطاعت خویش در قبال واگذاری ولایت یمامه و بخشیدن خون‌های بر زمین ریخته شده فراخواند؛ یارانش به‌خاطر این مکاتبه او را مورد اتهام قرار دادند. (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ۱۴۷/۳۴)

موارد فوق در مقام ادعاست. در مقام عمل نیز بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد این گروه چندان بی‌میل به دنیا و مظاهر آن از جمله قدرت و ثروت نبوده‌اند. برای نمونه: وقتی به زیاد بن ابیه خبر رسید که مردی به نام ابوالخیر که از مردم فقیر و تنگدست است و همچون خوارج می‌اندیشد، زیاد او را خواست و با ۴ هزار درهم حقوق ماهیانه و صد هزار درهم برای حق کارگزاری سالیانه، والی جندی‌شاپور و مناطق اطراف آن کرد. ابوالخیر ضمن پذیرش این هدایا گفت: چیزی بهتر از فرمان‌برداری و حضور در میان جماعت ندیدم! (مبرد نحوی، ۱۴۰۹ق: ۲۶۱/۳-۲۶۲) همچنین زیاد بن ابیه به گروهی از خوارج پیغام داد که گمان می‌کنم چیزی شما را از آمدن به حضور من باز نمی‌دارد؛ جز اینکه مرکب سواری ندارید. آنان گفتند: آری چنین است. زیاد گفت: حال پیش من بیاید و ندیم من باشید. عمر بن عبدالعزیز، زیاد را به دلیل این تدبیر ستود. (همان) حضور عقیان حروری خارجی در منصب صدقات و زکات هشام بن عبدالملک نیز از مواردی است که دنیاطلبی خوارج را نشان می‌دهد. (بردی، ۱۳۴۸ق: ۲۵۱/۱)

تکفیری‌ها نیز همچون خوارج، در مقام ادعا اظهار زهد و دنیاگریزی می‌کنند؛ اما در مقام عمل با دریافت هزینه‌های هنگفت مالی از دشمنان اسلام، و به‌خاطر رسیدن به رؤیای احیا و تشکیل خلافت اسلامی به‌عنوان هدف کلان خود؛ مهم‌ترین ارزش‌های دینی، اعتقادی و اخلاقی را زیر پا می‌گذارند. در سال ۱۳۹۳ شمسی سایت خبری تابناک به نقل از وای‌نت نیوز گزارش داد که در حال حاضر، داعش ثروتمندترین سازمان تروریستی جهان است:

این سازمان که زمانی به کمک‌کنندگان مالی ساکن حاشیه خلیج فارس متکی بود، در عرض یک سال گذشته تبدیل به یک بنگاه اقتصادی تمام‌عیار شده که با استفاده از روش‌های پیچیده، منابع موردنیاز خود را تأمین می‌کند. کارشناسان بر این باورند که داعش

در حال حاضر ۲ میلیارد دلار سرمایه نقدی در اختیار دارد، و درآمد روزانه‌اش بالغ بر ۳ تا ۶ میلیون دلار برآورد می‌شود. (پایگاه اطلاع‌رسانی تابناک، ۱۳۹۳ش)

همچنین مطابق گزارش ایرنا، دو نفر از فرماندهان سابق داعش در گفت‌وگو با یک رسانه آمریکایی اذعان داشتند که به خاطر پول عضو این گروه تروریستی شده‌اند. این رسانه خبری افزود: «این دو تن که اخیراً از این گروه تروریستی بریده‌اند، می‌گویند که محرک واقعی‌شان در پیوستن به داعش در اصل پول و مادیات بوده و نه آرمان و ایدئولوژی.» (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۴ش) در نمونه‌ای دیگر، سرکرده یک گروه یازده نفری از جنگجویان افغانی تبار داعش در اسدآباد، مرکز کنر این کشور، پس از تسلیم خود به نیروهای دولتی افغانستان اقرار کرد: «سه سال می‌شود که با خلافت اسلامی بودم، در اکثر جنگ‌ها شرکت کردم؛ اما بعداً فهمیدم که این مردم برای پول و سایر کشورها می‌جنگند؛ نه برای اسلام.» (خبرگزاری صدای افغان، ۱۳۹۸ش)

۷-۱. بدخلقی، تندخویی و بی‌ادبی

بدخلقی، تندخویی و بی‌ادبی خوارج در تمام کلمات، سخنرانی‌ها و صحبت‌های آن‌ها موج می‌زند. برای نمونه: روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «هرگاه یکی از شما به زنی نظر انداخت که او را به شگفت آورد، باید که همسر خودش را لمس کند چه او نیز یک زن است.» مردی از خوارج با جسارت و بی‌ادبی تمام گفت: خداوند این کافر را بکشد چقدر خوب حرف می‌زند. (زین عاملی، ۱۳۵۷ش: ۴۲) معقل بن قیس ریاحی - که از یاران و فرماندهان سپاه امام علی علیه السلام در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان بود و حضرت او را به جنگ خربت خارجی فرستاد - درباره خوارج به یاران خود گفت: «آنان افراد خشن و بی‌ادبی هستند که خراج را شکسته‌اند.» (طبری، ۱۴۱۳ق: ۹۳/۴)

این اوصاف در خصوص رهبران سلفی و پیروان آن‌ها از بدو شکل‌گیری تا به امروز صادق است. ابن حجر عسقلانی در وصف ابن تیمیه آورده است: «ابن تیمیه آدم تندخویی بود که در بحث گاهی بسیار تند می‌شد، حتی به مخاطب خود اهانت می‌کرد.» (عسقلانی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۳) زینی دحلان - شیخ الاسلام مسجدالحرام و مفتی مکه معاصر محمد بن عبدالوهاب - در خصوص وی آورده است:

هرکس که می‌خواست وارد دین محمد بن عبدالوهاب شود، محمد بن عبدالوهاب

دستور می‌داد که شهادت بدهد بر اینکه قبلاً کافر بوده و شهادت بدهد که پدر و مادرش در حال کفر از دنیا رفته‌اند و شهادت بدهد که فلان عالم و فلان عالم، به حال کفر از دنیا رفته‌اند و بسیاری از بزرگان علمای گذشته را نام می‌برد. اگر آن شخص این شهادت را می‌گفت، از او قبول می‌کرد و گرنه او را می‌کشت. (زینی دحلان، ۱۴۲۴ق: ۱۱۸-۱۱۹)

امروزه نیز تکفیرهای تروریست به بهانه‌های مذهبی، خشونت سامان‌مند را حربه اصلی خویش قرار داده‌اند. مهم‌ترین تفکری که سلفی‌های تکفیری رواج می‌دهند، تفکر خشونت و تکفیر مخالفان است. این تفکر امروز عامل اصلی نابسامانی‌ها و ناامنی‌ها و قتل‌عام و خون‌ریزی در جهان به شمار می‌رود. (ملک‌زاده، ۱۴۰۰ش: ۸۹)

۸-۱. تحجّر و تنگ‌نظری

خوارج مردمی تنگ‌نظر و کوتاه‌بین بودند. اسلام و مسلمانی را در چهاردیواری اندیشه‌های محدود خود محصور کرده و مدعی بودند که همه بد می‌فهمند و یا اصلاً نمی‌فهمند و همه جهنمی هستند. این گونه کوتاه‌نظران در نخستین اقدام، تنگ‌نظری خود را به صورت یک عقیده دینی درمی‌آوردند، رحمت خدا را محدود می‌کنند، خداوند را همواره بر کرسی غضب می‌نشانند و منتظر این هستند که از بنده‌اش لغزشی پیدا شود و به عذاب ابد کشیده شود. (مطهری، ۱۳۷۷ش: ۳۲۵)

در جنگ صفین، زمانی که خوارج بر پذیرفتن نتیجه حکمیت پای فشردند - امام علی علیه السلام به اردوگاه خوارج رفت و به آنان فرمود: «آیا هنگامی که قرآن‌ها را از روی حيله و فریب و مکر و خدعه بر سر نیزه‌ها کردند نگفتید: آن‌ها برادران ما و هم‌دینان مايند. از ما خاتمه جنگ می‌خواهند و به کتاب خدای سبحان روی آوردند، درست آن است که درخواست آن‌ها را بپذیریم و اندوهشان را برطرف سازیم! آن زمان من به شما گفتم: این کار این‌ها ظاهرش ایمان است و باطنش دشمنی، آغازش دلسوزی است و فرجامش پشیمانی است». (نهج‌البلاغه، خطبه: ۱۲۲) از این سخنان امام علیه السلام که خون‌دل حضرت از لابه‌لای آن پیداست، می‌توان به شدت تحجّر و پافشاری آنان بر عقائد کوتاه‌نظرانه خود پی برد. اجتماع این خصوصیات پیامدهای مهمی برای جامعه دارد. خطرناک‌ترین آن‌ها که در نهج‌البلاغه بر آن تأکید شده است، پیدایش فتنه و گمراهی در میان عوام است. خوارج به دلیل تمسک به شعارهای دینی و عمل به ظواهر احکام، دیگران را فریب می‌دادند و به همین دلیل مبارزه با آنان سخت‌ترین

جهاد است. امام علی علیه السلام از روحیه خارجی‌گری به «هاری» - که یک بیماری مسری و خطرناک است یاد می‌کند - و می‌فرماید: به دلیل ظاهر فریبنده خوارج، کسی جز من جرئت در آوردن چشم این فتنه را نداشت. (نهج البلاغه، خطبه: ۹۳)

یافتن مصادیق چنین نگاهی در میان تکفیری‌هایی مانند داعش و جبهة النصرة و... چندان دشوار نیست. اقامه نماز، شعارهای دینی (الله اکبر)، روزه گرفتن، اقامه حدود قضایی اسلام، شعار احیای خلافت اسلامی و طرح مسئله بیعت در دنیای مدرن، ظاهر اسلامی (ریش بلند) و بسیاری از این قبیل، توانسته توده‌ها را جذب خود کند. داعش برای این که دغدغه خودش را برای تشکیل دولت اسلامی و اجرای حدود دینی به نمایش بگذارد، سریعاً بعد از اشغال هر منطقه‌ای، برقراری حکومت اسلامی را در آن منطقه اعلام می‌کرد و به نام اجرای حدود، شروع به اعدام و شلاق‌زدن مخالفین خود می‌نمود. تروریست‌های داعش مانند خوارج، با استناد به الفاظ کلام خدا و بر اساس جمود فکری و نفی مفهوم بلند اجتهاد به منظور استخراج حکم دینی بر اساس نیاز زمان و بر اساس زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، نوعی از خلافت را ترویج می‌کردند که بی‌شباهت به جامعه آرمانی خوارج نبود. خلافتی با تکیه بر ترور و زور، برای اجرا کردن سطحی‌ترین لایه‌های احکام دینی و فراموش ساختن گوهر معنایی اخلاق و معنویت که بر اساس آن، ریخته‌شدن خون یک بی‌گناه، مصائبی کمتر از قتل همه بشریت ندارد. این همه، مولود تحجری است که خود از جهل نشئت گرفته است.

نتیجه‌گیری

۱. بررسی مستندات تاریخی و گزارش‌ها، به‌خوبی نشانگر وجود تشابه‌های فکری و رفتاری عدیده بین فرقه خوارج و جریان‌ات سلفی تکفیری معاصر است.
۲. مهم‌ترین شباهت‌های یاد شده عبارتند از: کشتن افراد بی‌گناه از جمله زنان و کودکان و اسارت و بردگی آنان، دوستی و عدم تعرض با دشمنان اسلام و درعین حال دشمنی با مسلمین، نادانی و سفاکت و سبک‌سری، تفرقه‌افکنی و برهم زدن اتحاد میان مسلمین، غارتگری و راهزنی، دنیاطلبی با وجود تظاهر به زهد، تندخویی، بی‌ادبی و بروز رفتارهای خشن، تحجّر و تنگ‌نظری.

۳. شباهت‌های یادشده نشان می‌دهد که ظهور جریان‌اتی مثل خوارج و جریان‌های تکفیری منحصر به زمان و مکان خاصی نیست، بلکه هرجا و هرزمانی که دو عنصر جهل و تحجّر در کنار هم قرار گیرد، زمینه پیدایش چنین جریان‌اتی فراهم خواهد بود. بنابراین، همان‌طور که خوارج در تاریخ اسلام به سبب افراط‌گرایی و کشتار مسلمانان محکوم شده و سرانجام نابود گشتند، جریان‌های تکفیری امروز نیز با مقاومت ملت‌های مسلمان و آگاهی عمومی، محکوم به شکست و نابودی‌اند. به همین جهت، شناخت ریشه‌های فکری و رفتاری این جریان‌ها، هوشیاری امت اسلامی و بازگشت به فهم عمیق و متعادل از دین، برای مقابله با این انحرافات ضروری است.

منابع

کتابها

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، (۱۳۸۵ق)، شرح نهج البلاغه، قم: دار احیاء الکتب العربیه، دوم.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۸۵ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۱۷ق)، الصارم المسلول علی شاتم الرسول، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، ریاض: الحرس الوطنی السعودی.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۰۸ق)، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر، بیروت: دارالفکر، دوم.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۸ق)، البدایة و النهایة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. اصفهانی، میرزا ابوطالب، (۱۳۸۳ش)، مسیر طالبی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چهارم.
۷. اندلسی، احمد بن علی بن سعید بن حزم، (۱۳۱۷ق)، الفصل فی الملل و الاهل و الهواء و النحل، قاهره: بی نا.
۸. بحرانی، میثم ابن علی بن میثم، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: نشر الکتب، دوم.
۹. بردی، یوسف ابن تغری، (۱۳۴۸ق)، النجوم الزاهره، قاهره: دارالکتب المصریه.
۱۰. بغدادی، عبدالقاهر، (۱۳۶۷ق)، الفرق بین الفرق، کوشش: محمد زاهد کوثری، قاهره: بی نا.
۱۱. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، (۱۴۰۲ق)، الادله النقلیه و الحسیه علی جریان الشمس و سکون الارض و امکان الصعود الی الکواکب، ریاض: بطحاء، دوم.
۱۲. تلمسانی، محمد بن ابی بکر، (۱۳۸۳ش)، الجوهره فی نسب علی بن ابی طالب و آله، قم: صدر، سوم.
۱۳. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، (۱۴۱۸ق)، البیان و التبیین، قاهره: خانجی، هفتم.
۱۴. _____، (۱۹۹۷م)، الحیوان، بیروت: الهلال، سوم.
۱۵. جزیری، عبدالرحمن، (۱۴۱۰ق)، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دارالکتب العلمیه، دوم.
۱۶. حارثی اباضی، سالم بن حمد بن سلیمان، (بی تا)، العقود الفضیه، بی جا: بی نا.
۱۷. دینوری، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، (۱۴۱۰ق)، الامامة و السیاسة، بیروت: دار الاضواء.
۱۸. زین عاملی، محمدحسین، (۱۳۵۷ش)، الشیعه فی التاریخ، لبنان، صیدا: السید مرتضی الرضوی، دوم.
۱۹. زینی دحلان، أحمد، (۱۴۲۴ق)، الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیه، دمشق: دار غار حراء.

۲۰. سربازی، عبدالرحمن، (۱۳۹۴ش)، *اعتدال در مسلک دیونید*، کوشش: محمد سلیم آزاد، مشهد: جاودان.
۲۱. صاوی مالکی، احمد بن محمد، (۱۳۴۵ق)، *الحاشیه علی تفسیر الجلالین*، تحقیق: مصطفی البابی و اولاد، قاهره: مطبعة الأزهرية.
۲۲. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، (۱۴۲۱ق)، *المصنف*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۳ق)، *تاریخ الامم و الملوك*، بیروت: عزالدین، سوم.
۲۴. عسقلانی، احمد بن علی ابن حجر، (۱۴۱۴ق)، *الدرر الكامنة*، کوشش: عبدالمعید خان محمد، بیروت: دارالجليل.
۲۵. کوفی، احمد بن اعثم، (۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، بیروت: دار الاضواء.
۲۶. مبرد نحوی، ابوالعباس محمد بن یزید، (۱۴۰۹ق)، *الکامل فی اللغة و الادب*، بیروت: دارالکتب العلمیه، دوم.
۲۷. مسعودی، علی بن الحسین، (۱۳۷۴ش)، *مروج الذهب*، تهران: علمی و فرهنگی، پنجم.
۲۸. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷ش)، *جاذبه و دافعه علی علیهم السلام*، تهران: صدرا، هشتم.
۲۹. معروف، نایف محمود، (۱۳۹۷ش)، *الخوارج فی العصر الاموی*، بیروت: دار الطلیعه.
۳۰. ملک زاده، محمد، (۱۴۰۰ش)، *سلفی گرایی؛ عوامل و پیامدهای سیاسی*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۱. ولهاوزن، یولیوس، (۲۰۰۹م)، *تاریخ الدولة العربیة من ظهور الإسلام إلى نهاية الدولة الأمویة*، ترجمه: حسین مونس و دیگران، قاهره: لجنة التألیف و الترجمة و النشر، سوم.
۳۲. نصر بن مزاحم، (۱۴۰۴ق)، *وقعه الصنفین*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

مقالات

۱. جمشیدی راد، جعفر، (۱۳۸۹ش)، «فرقه وهابیت و اهداف سیاسی آن»، فصلنامه مطالعات سیاسی، ۳ (۹)، ۱۸۱-۱۹۶.

پایگاه‌های اینترنتی

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی تابناک (جستجو برای: داعش از کجا پول می‌آورد؟)، <http://www.tabnak.ir/fa/news/440260>، (۱۵ مهر ۱۳۹۳).
۲. پایگاه اینترنتی مرکز جهانی عدالت (جستجو برای: پنج سال پس از نسل‌کشی، ایزدی‌ها هنوز در انتظار عدالت هستند)، <https://www.globaljusticecenter.net/fa/five-years-after-genocide-yazidis-are-still-waiting-for-justice/>، (۲۰ اوت ۲۰۱۹).

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه (جستجو برای: شیعه در نگاه وهابیان)،
<https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/5969/61671>، (۸ آبان ۱۳۹۰).
۴. خبرگزاری ایرنا (جستجو برای: اعتراف دو فرمانده سابق داعش: به‌خاطر پول عضو این گروه
تروستی شدیم)، <https://www.irna.ir/news/81983813>، (۱۰ اسفند ۱۳۹۴).
۵. خبرگزاری صدای افغان (جستجو برای: نیروهای داعش برای پول و اهداف کشورهای دیگر
می‌جنگند)، <https://www.avapress.com/fa/news/190404>، (۳۱ اسفند ۱۳۹۸).
۶. خبرگزاری فارس (جستجو برای: گردن‌بند عجیب داعشی‌ها برای ناهار خوردن با
پیامبر ﷺ)، <https://farsnews.ir/news/14010805000455>، (۶ آبان ۱۴۰۱).
۷. خبرگزاری مهر (جستجو برای: داعش و غربی‌ها دوروی سکه سرقت آثار تاریخی و میراثی
عراق)، <https://www.mehrnews.com/news/5390924>، (۲۶ دی ۱۴۰۰).
۸. دبیرخانه کنگره جهانی مقابله با جریان‌های افراطی و تکفیری (جستجو برای: نگاهی به
زندگی محمد بن عبدالوهاب، <https://makhatertakfir.com/fa/mainstreamingview/8903>،
(۲۸ خرداد ۱۳۹۶)).

مصاحبه‌ها

۱. یوسف، محمد، تاریخ مصاحبه (۲۸، ۰۷، ۲۰۰۹)، مصاحبه شخصی.